

پست

لوبایت معاصر



حسرت نبرم به خواب آن مرداب
کارام درون دشت شب خفته است
دریابیم و نیست باکم از طوفان
دریا همه عمر خوابش آشفته است
(دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی)

به نظر نگارنده‌ی این سطور، شعرا را می‌توان به سه گروه مهم تقسیم کرد: گروه اول، شعرایی که متعهد بوده‌اند و زندگی را عقیده و جهاد در راه آن دانسته و برای دین، مملکت، آزادی، آزادگی، آگاهی و بیداری مردم شعر می‌گویند و دقیقاً معنی واژه‌ی شعر (فهم) و شاعر (فهمیده و آگاه) را بیان می‌کنند، مانند دُعبَل، کُمیت اسدی، ناصرخسرو قبادیانی، اقبال لاهوری، فرخی یزدی، نسیم شمال، میرزاده عشقی، اخوان ثالث، احمد شاملو، محمدرضا شفیعی کدکنی و امثالهم. آن‌جا که ناصرخسرو خطاب به شاعران هم‌عصر خود گوید:

پسند است با زهد عمار و بوذر
کند مدح محمود مر عنصری را؟
به علم و به گوهر کنی مدحت آن را
که مایه است مر جهل و بد گوهری را
من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی لفظ دُرّ دَری را

گروه دوم، شعرایی که مداح‌اند. این‌گونه شاعران در خدمت زر، زور و تزویر بوده‌اند و در این کار آن‌قدر پیش رفته‌اند که جز برای مدح شعر نسروده‌اند، همان‌طور که عنصری گفته است شاعری که مدح نگوید شاعر نیست! هر که تا شاعر بُود، چون کرد قصد مدح او شاعری گردد که شعرش روضه‌ی رضوان بُود زان که مدحش جمع گردانید معنی‌های نیک چون معانی جمع گردد شاعری آسان بود شعرایی چون عنصری، فرخی، عسجدی، غضائری، انوری، رودکی، امیر معزی، خاقانی، قآنی و امثالهم با سرودن اشعار متضمن مدح، تملق و چاپلوسی، راه تکدی را پیش گرفته، به مقتضای زمان شعر گفته و برای آن‌که جاه و مقامی به‌دست آورند به ستایشگری ممدوح پرداخته و تقاضای صله و انعام کرده‌اند. گاهی نیز در برابر حاکم وقت، اظهار بندگی کرده و کلب آستان شده‌اند. یکی از همین شاعران به حاکم وقت خود گفته است:

با فلک آن دم که نشینی به خوان
پیش من افکن قَدری استخوان
کاخ، لاف سگی‌ات می‌زنم
دبده‌ی بندگی‌ات می‌زنم!

و شاعری معاصر (احمد کمالپور) در نقد عنصری گفته است:
اگر عنصری مدح محمود کرد
وزان یاوه‌گویی بسی سود کرد
کنون کس ندانست گورش کجاست
چنان مدح‌پرداز را این سزااست!

چکیده

نویسنده در این مقاله، ابتدا به اختصار بحثی تحلیلی درباره‌ی شعرای ایران در طول تاریخ و رسالتشان داشته، سپس به شعر معاصر پرداخته و نتیجه گرفته است که به دلایل متعدد این هنر اصیل و تأثیرگذار در گذشته، در عصر حاضر مخاطبان انبوه خود را از دست داده است.

کلمه‌وارها

شعر متعهد، شعر مدحی، شعر برای شعر، پست مدرن، شعر معاصر



دکتر امیراحمد حجازی
عضو هیئت علمی دانشکده آزاد اسلامی
و رئیس مرکز تربیت معلم شهید بهشتی

ادبیات معاصر

گروه سوم، شعرایی که عقیده دارند هنر برای هنر است و ادعا می‌کنند «هنر» یگانه دلیل زندگی است و با وجود این به درد هیچ کار نمی‌خورد! هنر بی‌فایده است و تنها وجود آن به خودی خود کافی است. اینان معتقدند زندگی مشکل و پر از درد و رنج است و سرنوشت بشر روشن نیست. بنابراین، یگانه چیزی که می‌تواند ما را تسلی بخشد زیبایی است و هنر وقتی به کمال زیبایی می‌رسد که از افکار اخلاقی، فلسفی و از تحولات پی‌درپی آن‌ها و از بیان تمایلات پیچیده و آشفته به دور باشد. «توفیل گوتیه»، در مقدمه‌ی اشعار خود درباره‌ی هنر چنین نوشت:

فایده‌اش چیست؟ زیبا بودن! آیا همین کافی نیست؟ مثل گل‌ها، مثل عطرها، مثل پرندگان و مثل همه‌ی چیزهایی که بشر نمی‌تواند به میل خود آن‌ها را تغییر دهد و ضایع کند. به‌طور کلی هر چیزی، وقتی مفید شد دیگر نمی‌تواند زیبا باشد. ما مدافع استقلال هنریم. برای ما هنر وسیله

به نظر نگارنده‌ی این سطور، شعرا را می‌توان به سه گروه مهم تقسیم کرد: گروه اول، شعرایی که متعهد بوده‌اند و زندگی را عقیده و جهاد در راه آن دانسته و برای دین، مملکت، آزادی، آزادگی، آگاهی و بیداری مردم شعر می‌گویند

نیست، بلکه هدف است. هر هنرمندی که به فکر چیزی دیگر به‌جز زیبایی باشد در نظر ما هنرمند نیست. فقط چیزی واقعاً زیباست که به درد هیچ کاری نخورد
(سید حسینی، ج ۱: ۲۷۸).

مولانا گروه سوم را این‌چنین مورد سؤال و نکوهش قرار می‌دهد:

هیچ کوزه‌گر کند کوزه شتاب
بهر عین کوزه‌نی از بهر آب؟
هیچ کاسه‌گر کند کاسه تمام
بهر عین کاسه‌نی بهر طعام؟
هیچ خطاطی نویسد خط به فن
بهر عین خط نه بهر خواندن؟
(دفتر چهارم مثنوی: ۶-۲۸۸۴)

آسیب‌شناسی معاصر

اگر شعر معاصر را آسیب‌شناسی کنیم، می‌بینیم که گرایش شاعران جوان به مدرنیسم بیش از حد معمول است. این شاعران می‌خواهند مدرنیست‌تر از حد معمول باشند و از زمان خود جلوتر حرکت کنند. به این دلیل به هنجارشکنی‌ها، نحوگیزی‌ها و بی‌قانونی‌ها دست می‌زنند که شعر را از آن ارزش مطلوب و مورد دل‌خواه خود دور می‌سازد.

شعر هر زمانی به همان زمان تعلق دارد و ما نمی‌توانیم در پشت‌سر یا در پیش‌روی خود حرکت کنیم. امروز نمی‌توان مانند دوران نظامی یا جامی شعر گفت یا شعری سرود که

شاعران ۴۰۰ سال دیگر خواهند سرود! از منظر دیگر، شاعر باید شعری بگوید که با مخاطب ارتباط برقرار کند اما وی چیزی می‌گوید که در آن معنای خاصی نیست و بیش‌تر معنازدایی می‌کند و اصولاً جایی برای کار کردن در این قالب شعری نمانده است تا آن را دوباره زنده کنند.

البته ما می‌توانیم در ایران آثار پست‌مدرن داشته باشیم. چرا که هم گذشته‌ای قوی دارد و هم جوانانی داریم که می‌خواهند به سرعت به‌روز شوند. فلسفه‌ی اصلی پست‌مدرن با نگاه به گذشته شکل می‌گیرد. ما، هم گذشته‌ی نیرومندی داریم که از آن گریزی نداریم و هم، جوانانی که پیشرو هستند. اما دلیل این‌که آثار پست‌مدرن در ایران چندان موفق نبوده این است که غربی‌ها آرام‌آرام از مرحله‌ای به مرحله‌ی بعدی رسیده‌اند و مانند ما همین‌طور یک‌باره وارد عرصه‌ی پست‌مدرن نشده‌اند!

در کشور ما عده‌ای از داستان‌نویسان جوان می‌خواهند نقب و میان‌بر بزنند تا زودتر به آن‌چه که غربی‌ها رسیده‌اند، برسند و این باعث ناپختگی آثارشان می‌شود.

برای هر چیز تازه‌ای، مدتی زمان لازم است تا جا بیفتد. در ادبیات هم این حکم صادق است. یعنی باید به دست خوانندگان ما بیش‌تر آثار «پست‌مدرن» برسد تا با آن‌ها آشنا شوند. آن‌وقت است که خواننده‌ی ما هم از خواندن آثار پست‌مدرن لذت خواهد برد.

آسیب دیگر شعر امروز این است که بیش‌تر شاعرانی که وارد این حیطه می‌شوند، قصد دارند خود را نمایش دهند. درحالی‌که شعر در دوره‌های گذشته این‌طور نبود و کسی که می‌خواست شعر بگوید دغدغه‌ی این را نداشت که از این راه به نمایشی بودن و ستاره شدن برسد. وقتی شاعران به فکر ستاره شدن هستند، شعرشان با مخاطب ارتباط برقرار نمی‌کند و متأسفانه شعر امروز به این درد مبتلاست!

شاعران زمان ما بیش از آن‌که به فکر کارشان باشند به فکر نامشان هستند و بعضی از شاعران ما هنوز کتابشان منتشر نشده است که از دیگران می‌خواهند در مورد اثرشان مقاله و نقد بنویسند و به بهانه‌ای می‌خواهند اسم‌شان سر زبان‌ها بیفتد. همه‌ی انسان‌ها دوست دارند حس محبوب شدن را تجربه کنند اما باید دید این موضوع به چه قیمتی تمام می‌شود!

دکتر صفارزاده (برجسته‌ترین چهره‌ی زن مسلمان و نخبه‌ی جهان در سال ۲۰۰۵ میلادی) درباره‌ی عوامل مؤثر در نبود استقبال عامه از شعر اظهار داشته است (اطلاعات، ش ۲۳۴۸۸: ۶) از عوامل دخیلی که به شخص شاعر مربوط می‌شود، می‌توان کم‌سوادی، کم‌بود مطالعه، خلأ معلومات ادبی و عمومی را نام برد. این دسته از شاعران حتی کاربرد

فعل معلوم و مجهول، لازم و متعدی و اسم و صفت را نمی‌دانند! یک روز به جوانی که شعرش را برای نقد و بررسی نزد من آورده بود گفتم چرا شما جوان‌ها دستور زبان را در نوشتار فارسی رعایت نمی‌کنید؟ گفت: ما هنجارشکنی می‌کنیم! به تحقیق اینان هر چه را که نمی‌شناسند می‌شکنند.

نقش دولت در شعر معاصر

سیاست‌گذاری‌های دولت نیز در بی‌توجهی به شعر معاصر و استقبال نکردن از آن مؤثر بوده است. درحالی‌که در واقع شعر به دلیل ذات روشنگرانه‌ای که دارد با حکومت در تعارض نیست. حتی شعر معاصر ما از جمله «شعر دفاع مقدس» در جاهایی منشأ خدماتی برای حکومت بوده است. پس به این دلیل می‌توان گفت شعر معاصر ما هنوز به اندازه‌ی کافی با مسائل اجتماعی گره نخورده و بازگوکننده‌ی جامعه

آسیب دیگر شعر امروز این است که بیش‌تر شاعرانی که وارد این حیثه می‌شوند، قصد دارند خود را نمایش دهند

امروز ما نیست و به همین دلیل است که مخاطب، حرف‌ها و خاطره‌های خود را در شعر امروز پیدا نمی‌کند و از آن فاصله می‌گیرد. درحالی‌که در کشورهای غربی، نویسندگان و ادیبان نبض جامعه هستند. بنابراین، این سؤال مطرح است که نویسنده‌های ما وقت و توان اقتصادی‌شان چه قدر است و چه قدر مورد توجه قرار می‌گیرند؟ مسئله‌ی دیگر این است که شعر در جهان امروز، کارکردی را که در دنیای دیروز داشت، ندارد!

در گذشته، شعر یک رسانه بود ولی امروز کارکرد شعر در داستان، تلویزیون، سینما، رادیو، ماهواره، اینترنت تقسیم شده است درحالی‌که در گذشته، شعر بار تمام آن‌ها را به دوش می‌کشید و بزرگان ما بسیاری از مفاهیم را با شعر بیان می‌کردند. گاه مثل مولانا درس فلسفه و عرفان می‌دادند و مثنوی پدید می‌آمد یا به‌سان سعدی پند و اندرز می‌دادند و بوستان خلق می‌شد. اما در دنیای مدرن و پست‌مدرن با انواع دستاوردهای بشر، عملاً چنان وظایفی از شعر گرفته شده و این موضوع باعث شده است که دیگر رویکرد عمومی به شعر نداشته باشیم. انسان، در زمان معاصر وقتی را به اینترنت و تلویزیون و زمانی را به ماهواره و گاهی به رمان اختصاص می‌دهد. بنابراین، وقتی که قبلاً در اختیار شعر قرار می‌گرفت میان همه‌ی این‌ها تقسیم شده است و مخاطب ما امروز گزینه‌های بیش‌تری در اختیار دارد و شعر، تنها یکی از آن‌هاست. پس شعر دیگر هنر عمومی جامعه‌ی ما نیست و امروز شعر هنری است در کنار هنرهای دیگر!

علاوه بر این، بعضی از رسانه‌ها فریبایی بیش‌تری دارند و عمومی‌تر نیز هستند. در نتیجه مخاطبان در دنیای امروز کم‌تر به سراغ شعر می‌آیند.

دلیل دیگر مواجه نشدن شعر با اقبال عامه، خود شاعران هستند. شاعران امروز ما در جریان‌های مدرن و پست‌مدرن، گونه‌هایی از شعر را به وجود می‌آورند که تخصصی است.

دلیل بعدی در مخاطب عام نداشتن شعر، مسئله‌ی حاکمیت و نهادهای رسمی دولت و ادبیات است. این نهادهای رسمی ادبیات هم‌اکنون به گونه‌ای از شعر می‌پردازند که با کم‌ترین اقبال از جانب مخاطب مواجه است. مخاطب امروز حوصله‌ی شنیدن پند و اندرز را ندارد و اگر بخواهیم در تلویزیون و رادیو و شب‌شعرهای رسمی، مردم را نصیحت کنیم و درس اخلاق بدهیم مردم از آن فاصله می‌گیرند. چرا که جامعه‌ی امروز ما نصیحت‌پذیر نیست!

وقتی خود ما در انجمن‌های رسمی‌مان، با رودربایستی‌های معمول، واقعیت شعر و آنچه را مردم می‌توانند بپذیرند به آن‌ها اختصاص نمی‌دهیم و به گونه‌های نامطبوع شعر را ترویج می‌کنیم، حاصلش دور شدن مردم از شعر می‌شود. پس ما باید انتظارمان را از شعر، کم‌وبیش واقعی کنیم و ببینیم آیا مطلق شعر مخاطب ندارد یا شعر امروز مخاطب ندارد؟ آیا افسانه (نیما یوشیج)، زمستان (مهدی اخوان ثالث)، هوای تازه (احمد شاملو)، آهنگ دیگر (منوچهر آتشی) و تولدی دیگر (فروغ فرخزاد) جامعه‌ی هنری ما را تکان نداده است؟

زمانی که شعر ما در رماتیک سیاه غرق بود، آیا ناگهان شاعری حماسی از جنوب حضورش را اعلام نکرد و همه را به حیرت و انداخت؟ آیا منوچهر آتشی تعریف شعر نبود؟ و قوی‌ترین تخیل شعر معاصر از آن او نیست؟ خوش‌بختانه در زمان ما هنوز هم شاعران و ادیبانی هستند که از عمر، مایه گذاشته و دارای شخصیت شعری هستند و هرگز در موج‌های کم‌جان و گذرای شعری، که سال‌ها در این سرزمین جاری است، گرفتار نیامده‌اند و استوار و پویا به رسالت و دستورالعمل‌های نیمای بزرگ و شاملوی جاودانه و دیگر سراینده‌گان شعر امروز، که آتیه‌ی زلال زندگی و بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت در ارتباط جامعه هستند، با اقتدار و استوار گام برمی‌دارند. هر چند ممکن است برای عرصه‌ی آثار خود زمینه‌ای آن‌چنان که باید نداشته باشند.

منابع و مآخذ

۱. سیدحسینی، رضا، مکتب‌های ادبی، ج ۱۰، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۶
۲. مولوی مثنوی، به تصحیح نیکلسون، دفتر چهارم، انتشارات مولا، ۱۳۶۵